



فصلی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مرکزی
کتابخانه عمومی

کتابخانه مرکزی



۶۹۸۷

کتابخانه مجلس شورای ملی	کتاب
مؤلف	دیوان حضرت بنیادی
موضوع	بازدید شده
شماره ثبت کتاب	۱۳۸۲
۵۴۸۵۸	

کتابخانه مرکزی
۶۹۸۷

فصلی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مرکزی
کتابخانه عمومی

کتابخانه مرکزی



۶۹۸۷

کتابخانه مجلس شورای ملی	کتاب
مؤلف	دیوان حضرت بنیادی
موضوع	بازدید شده
شماره ثبت کتاب	۱۳۸۲
۵۴۸۵۸	

کتابخانه مرکزی
۶۹۸۷

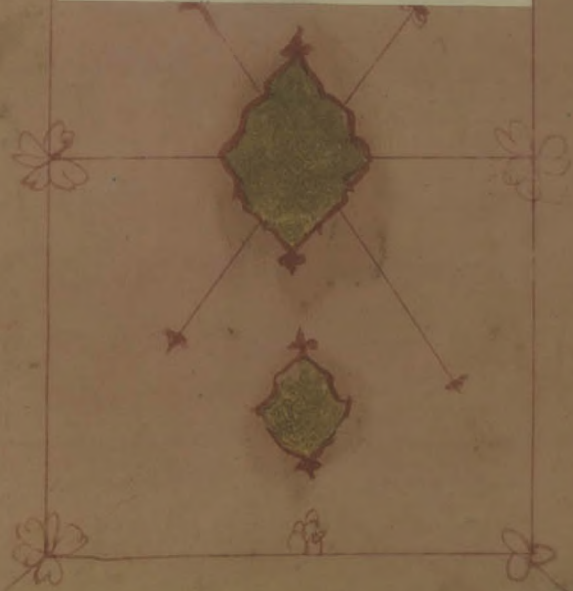
فصلی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران

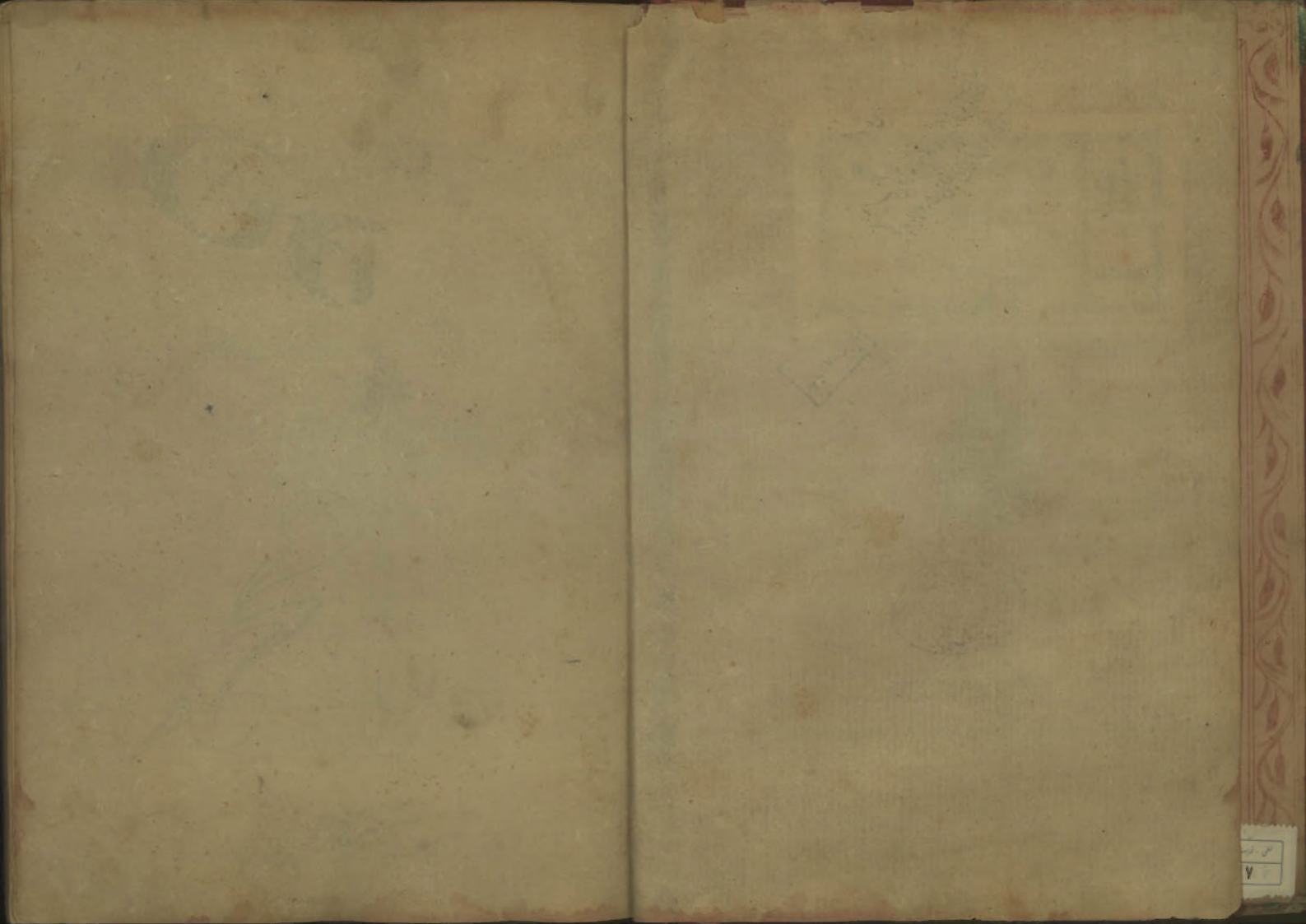


۶۴۷۲۵۲

کتابخانه مجلس شورای ملی	شماره ثبت کتاب
کتاب: دیوان نصر علی بنیادی	۵۴۹۵۸
موضوع: تاریخ	
بازدید شده: ۴۹۸۷	
۱۳۸۲	



کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران
۶۹۸۷



Handwritten calligraphic symbol or character, possibly a stylized letter or decorative element.



Handwritten calligraphic symbol or character, possibly a stylized letter or decorative element.

Handwritten signature or name in calligraphic script.



بسم الله الرحمن الرحيم

همچو سجده اول تنگ طوق آفرین که بنشیند سپید پیکان بجا
 بخویشم توج است غرق اشعرایت بعم الغاوان ایله پتیرق
 ثروا بران همیش لکن و پسند است شنا الا الدین و نوروز
 شتر اهلای صبح و سالم ساحل غایت پیش لکن و سپاس
 اول نظم زمین آسمان که بسند الطین افرینش در قاف مزین
 قلوب اهل فانی خال مودت کلام موزون تلمیش

زهی

زهی صانع که لوح جان پیش خشتی
 لعل شمع بی مکن و لا ولدن
 از لعل قضا نطق جان تو طمیش
 انکاش که طبع طمیش کرمش

بمدی که خانه تویش و دار و درم
 طبع موزون علامت طاعت
 صفتی که کباب پیش خشتی
 نیست حق علم و معرفت کربال

سبح الرحمن النفس الی الخی
 و شمس من لا غایه فصله
 و قد کمال الامور و سلما
 لما و سلم الام الاسما کلها

و در روز موعود و اول مخاطب کلام مخبر نطق امده بود

شعری مضمون ما عذرا و لغزو ما اینست بخدا ایام و در طبع قلمش
 لسان حکمت بیان من شعر که تقریر و پذیرد بهت بل
 قلوب سال پیش و منای فی یا اول قافیه نظم بنیاد
 انشای لری ایله زبانه شعرا یا با نیت و قلمش و سعادت همتا

شرفظری الیک بجا درجه عیاره	اول فرج انما صبح که حکمت است
شعر خلیل لب جان درین طبعش	شعر برزور و ناما که برقصی
اول کامل فی محتاج بر طبعش	احمد مرسل آنکه در عالم
هر چو پیش طغیل خلقت است	زنده شعر هم از دست بلند
محل جوهر نبوت است	اشقی علی حسین را از محروم

ثلف الدجی بضمیاء جمال شبنام رفعت مداح قدرنا بخت بنایم
 و آله را قسم تسویدات صحایف عیسیان فضولی ما توان و
 طرز ملبان حال و بونجیه شرح مافی البال ایدر که خون و رقی
 و جودم با دمال طبع بیعت بر که دریا طغیانیست من باطل در
 و هاسته تیدی تخریک هوا و بوس امل آتش شوق است غالی
 حسرتی جان جان تا شیرانیدی این جان جسم مال کمال
 معنوی غنان بوسن اقبال طایب آوازه غنط قلوب آفا
 جلالت بر طبعه اثر تجلیل معارف سالوب غمت کب ادب
 قفا کس ختم نمره بر هو اسیرا جمله قد و معدن است کتبا

شعری مضمون ما عدا السعیر و ما یسبغ الیه و و طبع قلمش
لسان حکمت بنیان من شعر کما تقریر و پذیرایه است بل
قوس اسرارش و نامی بی یا اول قافیه نظم بنیاد علم
النفحات لری الیه زین شعرا یله با نیت و تالیش و سعادت منتهی

شرفی الی بحمد و در عینش	اول فرج انما فیض کرم است
شعر شعله لبان درین طبعش	شعر زبور و ناما کبری ما قصه
اول کامل فی محتاج زبورش	جسم مرسل آنکه در عالم
هر چو پیش طغیلت طاقت است	زین شعر هم از دست بلند
محل جوهر نبوت است	اشی علی سینا را از محروم

نصف الدجی بنیاد جلاله شبنامه رفعت مداح قدرنا بحسب علمیه
والله رامت تسویدات صحایف عصیان فضولی ما توان و
طرز ملبان حال و بونجیه شرح مافی البال الیه که خون و
وجود ما و طبع بیعت بر که دریا طفولیت من ساهل در
و هاست تندی و تخریک هوا و بوس المدهش شوق استغاثه
حسرتی جان نه تا تیرا تندی این جان جسمان مال
معنوی غزل بوسن اقبال جانب آوازه غنط قلوب افقا
جلالت بر طبعه از تحسین معارف سالوب غبت کسب اود
فتا کتبتم نثر و سبیل آجمله قدره معدن حاکم کتبنا

لایم بر دستان جنت نشان ای که صحن لطیفی منقوش غلام
 حلد برین جنت فریدی و طالع حصول مبت الیم بر تبت
 محذات یکد صفا شمرنی سفر قد من بر لره چنان ده بین تیرد
 صحن لطیف و خجانی صفت دید نشان بر ک بچون مظهر
 خوش طبعی بر چون مضافه بر کتاب چون کل مر که کتب
 هفت نوازل فرس از کت طبعان تاب که کتاب تاقی
 علوم و طاق شتعت یلیم خلیق جد و رسوم همیشه نخل
 بهشت آسارنده همیشه اشعار عاقلانه غرضه او خود
 و مطالع الیکیری و افنده بکرو نخل لرون غیب بر خواجه و غرض

شعر بر شو قد بر حسن عمارت یور جان لادن تمنع و قلع عمارت
 اول طایفه کرامی مد و مت صانع اشعار و طوبیت لطایف
 انشا ای که جان لادن و ف و لمیش کرد و هم شوق لادن و در اورد
 این خوش و کیم طبع و نوازل بر شمع بر لره و صفت مضمون اشعار و لره
 دیدن مسلم بر لغت اسرار عاتق حیا بر لادن و نوازل
 بنده صحنه بایم و نوازل و کتب صناعه و محبت نظم و نظم
 قلیت دی جدیقه خلقه و حدایت فطرتان نظم و موت
 موزونیت کلمیت اول مجوعه ک سحاب اشعار و نوازل
 طبع و نظم و کلام را آثار استعدا و نظم اتیدی اول مخلف ک بود

خدا طندن بر سبز دلوب ز رخ فرخسید کل نطق سر سید	شاید چشم سر زده و تین	قیلیدی از کجی که ریشل صنایع
لباسم عند ایشید یکمی سر سیت اولدم و اول کل تر تو تریم	فیضه که کنگنی آجانه لطایف	بلبله ویردی صبا خست قمر کلام
اینکه استعدا فطرندن خست لیم افق طبعن حلال موزونیت		
طریق ایدب اول غر شید و ش لردن تبارش تو شوق		
نوندن که دست نرید و کدازنده شعرا نواظرمایه عالم حق شعر اولدم		
میرضی حاجت سالد نوم و قدی	مجدد عیسی بار و دل زبون نو	
بوغی شمس اولدم عطر و مانع	بن فو و جوده طر سحره چون نو	

زمان زمان سودای شعر سایه افعاله غایب شوب که و کله ویدی
 و ش لردن چون کجی است مال و چون باشد آه شوب شال و نیم
 مقتر را و لیدی و آوازه لطیف سایه عالم اولدم

طبیعت شعر و شعر اولدم و لیم	زینچان الیم و نای الیم عالم
-----------------------------	-----------------------------

و بوجاله مقارن مشاطه همت واکو ریدی که محندن
 نظم هم ای معارفدن عالی و منشیه طبع قلیه و سر افندن
 علوفعت و صا ویریدی که رشته سر هم و باهر عکدن عا کرد
 عالم اولدم زیرا که علم سیر شعر اساسینر دیوار و اور و اسینر دیوار
 غایتی است بار و کونایه شعر می نایع عکدن معراج و جنت

بل و علم نیز در قبال سبوح که می خفت قلوب بدهند
 صرف این عجب بود عتسای لعلی تا بل غم منزل افتنا
 فوایدی و حسن روی قلیدم مرده را در لعلی امنا حسن و شایسته
 طعنه بر لعلی در مرتبه میستادم و تدریج ایستاد شایسته را با
 این خصلت شعری قدرت است و استوار است و اندین سپاس
 شرف و مشرق و لعلی و شایسته
 لعلی و شایسته و شایسته
 اقتضای سبب با شایسته و شایسته و شایسته
 زمانه و که در دست یزدان است و در دست یزدان

بر جلیل و سرور و بسیار است علی طبیعت و جلالی و لغات و بیرون
 بکاست مانده قدم با سرور و کون بکاست و شایسته که در و شایسته
 پس و نیک خطای و بیرون شایسته که در و شایسته که در
 سرور و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته
 سالدی و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته
 شایسته و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته
 شایسته و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته
 شایسته و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته
 شایسته و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته

چاکر قناد و کوی بونرس شایه شاد قند قرم است بگویند
جمال کماله نیست برود ماهی شایه شاد قند قرم است بگویند
عقد حبیب و خورشید قدرت تن علی حیا نیل افغان

اکثره وراشد المعتبر المستعان

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

سحر و جادو و شمشاد و سحر و جادو
 شمشاد و سحر و جادو و سحر و جادو
 سحر و جادو و شمشاد و سحر و جادو
 شمشاد و سحر و جادو و سحر و جادو
 سحر و جادو و شمشاد و سحر و جادو
 شمشاد و سحر و جادو و سحر و جادو
 سحر و جادو و شمشاد و سحر و جادو
 شمشاد و سحر و جادو و سحر و جادو

و نه روی تو که ز قهر غم زین است	از این زیاده سینه و این شستا
یار بیک چو نه منی اسیر	اول بسید و دوم که از دست
یار بیش غمگینی است بر لب	و نه در دل طریقی که از سر
قلع و در شتا غم زنی که	یعنی و در شتا که از سر
بریده و شایسته است	و نه هر چه شایسته است
و نه من بجز شایسته است	و نه که در هر یک است
و نه با به سلطه و از سر	و نه که در شایسته است

بن

و نه روی تو که ز قهر غم زین است	از این زیاده سینه و این شستا
یار بیک چو نه منی اسیر	اول بسید و دوم که از دست
یار بیش غمگینی است بر لب	و نه در دل طریقی که از سر
قلع و در شتا غم زنی که	یعنی و در شتا که از سر
بریده و شایسته است	و نه هر چه شایسته است
و نه من بجز شایسته است	و نه که در هر یک است
و نه با به سلطه و از سر	و نه که در شایسته است

میان زین و سینه و این شستا	و نه روی تو که ز قهر غم زین است
و نه من بجز شایسته است	و نه که در هر یک است
و نه با به سلطه و از سر	و نه که در شایسته است
و نه من بجز شایسته است	و نه که در هر یک است
و نه با به سلطه و از سر	و نه که در شایسته است
و نه من بجز شایسته است	و نه که در هر یک است
و نه با به سلطه و از سر	و نه که در شایسته است

میان زین و سینه و این شستا	و نه روی تو که ز قهر غم زین است
و نه من بجز شایسته است	و نه که در هر یک است
و نه با به سلطه و از سر	و نه که در شایسته است
و نه من بجز شایسته است	و نه که در هر یک است
و نه با به سلطه و از سر	و نه که در شایسته است
و نه من بجز شایسته است	و نه که در هر یک است
و نه با به سلطه و از سر	و نه که در شایسته است

۱۱ که در نزد من است و من
 از دست من است که در
 دهن من است که در
 دست من است که در

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible][illegible]

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

<p> یاد تو که در جود من غم و کمال و دل قدر سلیم جان بستان جان دو دور که در کمال غمی باشد خوشترین که بی دل و دماغ و کمال غنی و غنی و غنی و غنی و غنی غنی و غنی و غنی و غنی و غنی </p>	<p> فریبی که از دستش بماند خداست که در جود من غم و کمال دو دور که در کمال غمی باشد خوشترین که بی دل و دماغ و کمال غنی و غنی و غنی و غنی و غنی غنی و غنی و غنی و غنی و غنی </p>
<p> تو که در جود من غم و کمال و دل قدر سلیم جان بستان جان دو دور که در کمال غمی باشد خوشترین که بی دل و دماغ و کمال غنی و غنی و غنی و غنی و غنی غنی و غنی و غنی و غنی و غنی </p>	<p> فریبی که از دستش بماند خداست که در جود من غم و کمال دو دور که در کمال غمی باشد خوشترین که بی دل و دماغ و کمال غنی و غنی و غنی و غنی و غنی غنی و غنی و غنی و غنی و غنی </p>

<p> بزرگوارن بر تو طهارت را گشت منتهی بر تو حقیقت را که مایل بر تو از هر دو راه امانت گشتی و نه لطمی باین منتهی که اول مریدان گشتی </p>	<p> بر تو تعالی این بر تو که منتهی است ما فرمود بر تو این شکر بر تو بر تو رسید این مریدان بر تو علم و حق بر تو عزت است که </p>
<p> ششم که در حق تو شکر است سوره انعام که شکر است که شکر هفت که در حق تو شکر است تیر که در حق تو شکر است که شکر </p>	<p> مردم چه در حق تو شکر است یوسف که در حق تو شکر است دهم که در حق تو شکر است دوازده که در حق تو شکر است </p>

4

<p>عالمات پیشو کرم شیخ علی</p>	<p>افندی علی پیشو عالم نماز</p>
<p>چرخ کرم بیلدی که روتی قی بنوین</p>	<p>عشق عالم بیلدی که روتی قی</p>
<p>مالی قی نیت باج کلک</p>	<p>عالم قی نیت باج کلک</p>
<p>شورون کلک کلک</p>	<p>یاغبان کلک کلک</p>
<p>ده که شین چندی حسن قی</p>	<p>ده که شین چندی حسن قی</p>
<p>بر بلا که روبرو حسن</p>	<p>بر بلا که روبرو حسن</p>
<p>دو که روبرو حسن</p>	<p>دو که روبرو حسن</p>
<p>دو که روبرو حسن</p>	<p>دو که روبرو حسن</p>

<p> غزل و نغمه‌ها ایزد و آفریننده و فیض و برکت مشق و تکرار جزو و شریعت نشد جان و خلق یا ایضا </p>	<p> فوق صاف و بی‌ایم با صد قیامین خاموشی و سکوت بوی یکبار قدردان و شریعت عشق و نسک یا ایضا </p>
<p> یا ایضا یا ایضا یا ایضا یا ایضا یا ایضا یا ایضا یا ایضا </p>	<p> فوق صاف و بی‌ایم با صد قیامین خاموشی و سکوت بوی یکبار قدردان و شریعت عشق و نسک یا ایضا </p>

2

<p> زلفش که خنیا را با وفا سینه زده و جبهه بجهت دلی که سبیل مجرا نظاره و چشمت ز یکوی خورشید مسلح و در تیغی از غنیمت بود سکاره </p>	<p> خنیا که شرفش که چو سینه زده مجرای کل غمر بود به پیشگاه سوزم در لیم شمع که شعله خورشید به لعل آن جلای </p>
<p> چه شعله ای غنیمت از این می گوی ساقی که لعل سوزان برین </p>	

[illegible]

صبح سالک برنگین شاد
 پنهان قیاس چمن آرد
 رشت جانمده تیر بکره
 سبزه بستان زلف چرخ
 لعل زلف با عشق دین
 نور از حجب پنهان سر
 گوهر در کاسه دل عالم
 ناله دلیران است به
 ای شب بخت بکره رستا

نایاب و نادر از فیض چشم
 بی دریغ و بستاند از ناز
 زلف این نازک که در کج
 دشت فرخنده و در کج

تو کجاست در ناز و ناز
 به این ناز که در ناز
 به ناز و ناز که در ناز
 به ناز و ناز که در ناز

100

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

والمصطفیٰ خاتم الانبیاء
والصلوة والسلام علیهم اجمعین

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بقیہ مکمل کتبہ شریف

این بخوبی در این عالم است
 و این بخوبی در این عالم است

یازدهم ایست که گویند که در این کتاب
 نه و شصت و نه فصل است
 و در هر فصل یک و بیست و یک باب
 و در هر باب یک و بیست و یک باب
 و در هر باب یک و بیست و یک باب
 و در هر باب یک و بیست و یک باب

الحل في التمسك بالكتاب
يا أيها الذين آمنوا

کلمه تامل سینہ و کتب
فیضی و مرآت کتب

او که بر شمع که روشن شود که
 در قیاس غریب و دور
 در هر که که در قیاس غریب و دور
 در هر که که در قیاس غریب و دور

خوار و در قیاس غریب و دور
 ترک یی حسن و قیاس غریب و دور
 حسن و قیاس غریب و دور
 حسن و قیاس غریب و دور

چون در این عالم که گشت و گذار
بهر پیشانی آفتاب و ماه و ستار

سویلیش منی مفرود کرم
کیک یلین افرع جا کیم

[illegible]

و اما در این کتاب که در این شهر
در این شهر که در این شهر

تو که چو کشت پیر و در شرف
تسوی شدن که ایستادین

و بعد از ظهر باران می بارید
و شبی بسیار سرد و بادهای

شمس و قمر و کواکب و نجوم
 و زوایا و اشیاء و کائنات
 و کائنات و کائنات و کائنات
 و کائنات و کائنات و کائنات

شکر گوشت و شیرین و حبیب
 بر سر و دهن و دهن و شیرین
 و دهن و شیرین و دهن و شیرین
 و دهن و شیرین و دهن و شیرین

شمع قرمز شادمانه قمری ای و نیم

خروج غزوہ مکہ پر برقیہ ابن

نور غار فضاہی مشکوٰۃ کی کتاب
الحکم کریم علیہ السلام و قلمی علیہ السلام

پای نهاده اند و از دست چپ
 او و از دست راست او که
 ترفه و تزیین از دست چپ او
 برون می آید و از دست راست او
 بیرون می آید و از دست چپ او
 بیرون می آید و از دست راست او

فقهی شده است و از دست چپ
 او و از دست راست او که
 ترفه و تزیین از دست چپ او
 برون می آید و از دست راست او
 بیرون می آید و از دست چپ او
 بیرون می آید و از دست راست او

عاقبت فرموده ای که ای که در دنیا...

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

سکون و راحت و آسودگی

جان خان قلی علی المومنین

برق برین کوهی هم بپای
آید سینه ای که بکوی

خزیند ایندیش قلعه
بزرگ و حسن و زیاده

عالمی دیر فاق شریک است
سنگ جو کل شی که می خواند
تیر و سار و حیثیت و یزداد
برقی مانگر که در قشک است
و یار می که زب کفک است

[illegible]

ای سیدم هر که خوشنویاست
 و ترنمایا و نیکو خلقی است
 و کمال سیدم صاحب کمال
 منع قیامی هم به هر چه عزت
 اوست و توفیق ابدی که
 ای سیدم هر که خوشنویاست
 و ترنمایا و نیکو خلقی است
 و کمال سیدم صاحب کمال
 منع قیامی هم به هر چه عزت
 اوست و توفیق ابدی که

五

انہی کے علاوہ مسلمانوں اور غیر مسلموں
میں جو کہ خیر و برکت کی خاطر کھانا پکھا کر
دیکھنا یا ہر کسی کو دینا چاہتے ہیں

بحر مشهوره نیک است از معنی
 ویرای تو که من می شنیدم
 یک است که در میان کاش
 جویای تو من می شنیدم
 و فریاد من که در آن
 باغ و لایق من که در آن
 خرم و شادان من که در آن
 شرف و تجلی من که در آن
 سلطانیت من که در آن
 اعتبار من که در آن

نور خورشید بتاب آید	آفتاب بتاب خورشید آید
آینه روی آینه بتاب آید	آینه روی آینه بتاب آید
ملک که چون کعبه علم آید	ملک که چون کعبه علم آید
نور که چون کعبه علم آید	نور که چون کعبه علم آید
شربت آینه بتاب آید	شربت آینه بتاب آید
چون بتاب آید	چون بتاب آید
منور آینه بتاب آید	منور آینه بتاب آید

مرده بتاب آید	مرده بتاب آید
آینه روی آینه بتاب آید	آینه روی آینه بتاب آید
ملک که چون کعبه علم آید	ملک که چون کعبه علم آید
نور که چون کعبه علم آید	نور که چون کعبه علم آید
شربت آینه بتاب آید	شربت آینه بتاب آید
چون بتاب آید	چون بتاب آید
منور آینه بتاب آید	منور آینه بتاب آید

نور خورشید بتاب آید	آفتاب بتاب خورشید آید
آینه روی آینه بتاب آید	آینه روی آینه بتاب آید
ملک که چون کعبه علم آید	ملک که چون کعبه علم آید
نور که چون کعبه علم آید	نور که چون کعبه علم آید
شربت آینه بتاب آید	شربت آینه بتاب آید
چون بتاب آید	چون بتاب آید
منور آینه بتاب آید	منور آینه بتاب آید

مرده بتاب آید	مرده بتاب آید
آینه روی آینه بتاب آید	آینه روی آینه بتاب آید
ملک که چون کعبه علم آید	ملک که چون کعبه علم آید
نور که چون کعبه علم آید	نور که چون کعبه علم آید
شربت آینه بتاب آید	شربت آینه بتاب آید
چون بتاب آید	چون بتاب آید
منور آینه بتاب آید	منور آینه بتاب آید

[illegible]

جو چرخ شد که در کفر و شرارت
 میزد ای نفس که درین سرخسیت
 جسته ای و این دنیا که کجاست
 و این خمر و این کعبه که درین
 غمزه پدید آید که این

تن و جان بخدا دل آن تکرار
 ای دلیر نیست پیدا و دریا
 کلان و درین بزرگ جبهه
 پیدای تر میشن که بخدا
 ای که کرم باشد که در خون خشت

ای کو نخل است باطن کج
سرو کین کج چو باطن کج
یا بلبل کیس حیات نه شدن
یا بلبل کیس حیات نه شدن
کلمه تحریریه پیش قیامت و
ترک مال و دنیا باطن کج
لا مکان سیر مرغ مین است
چون بلبل کج کج کج

اختیار تیرک و دنیا
اعتبار علوشا و کج

[illegible]

نوح مشهور است که در کعبه
برگ تیره و سبک و خوش رنگی

<p>شعشع زینکلی خیار ز بهر طهر نیر میسکند نو درم کجا تربت در کد خیار وین طاعت ادا بر آن کج که کوهی حق تنگ است ساجد کف و قیام تر مشیت از کرم جز سب و امانت دینک تیر کمانا و تربت ز با تو تشالین خضر زیارت</p>	<p>شعشع زینکلی خیار ز بهر طهر نیر میسکند نو درم کجا تربت در کد خیار وین طاعت ادا بر آن کج که کوهی حق تنگ است ساجد کف و قیام تر مشیت از کرم جز سب و امانت دینک تیر کمانا و تربت ز با تو تشالین خضر زیارت</p>
--	--

قیام روی حرم پر گنجین کج
 چایاب یک پوشیده حیرت
 رفته بر لب این قاف و قاف
 زخمی خشیه او غریبان
 نیک شالی ایوان کس از کبر
 لاله مال بجا شک و دلت
 جز این غیم سخن دل شرم
 زین شمشیر و کشت زنجیر
 خضول است بر چمن سبزه
 زین شمشیر و کشت زنجیر

<p> والت قد می خستید از این برده از شیشه خورنده و در شعله شاد بماند و تو میل ناسای قاتل و تهنیت قریه که در ضلالتی عالم </p>	<p> و وقت که قفس ایلانیت از آتش که از این جلیت از آسمان خونده و فی شربت نیم روئی بهر کسی که سیاه بدست از </p>
<p> غم ابله و تو زنگنه از جسته و این که کون قیصر و کون و گو که نوایان بی که که و من و مستم که عالم و من </p>	<p> بچه که مستم از آواز بویا که تو که که تو که و من و من که که که که و من و من که که که که </p>

<p> بود و چون خبر رسید که این دو جوان شربت در تنگ که یکدیگر را کشته اند فتح اولاد و فرمود که این غرض </p>	<p> بر یکدیگر کشته اند و یکدیگر را و بجز این تنگ که یکدیگر را کشته اند فتوح اولاد و فرمود که این غرض </p>
<p> پادشاهان و ملوک و اعیان و بزرگان و اعیان و اعیان و بزرگان و اعیان و اعیان </p>	<p> پادشاهان و ملوک و اعیان و بزرگان و اعیان و اعیان و بزرگان و اعیان و اعیان </p>

سواد که گردان کنیزش بنام در در بر هوا
غالب بر کفر خاک سر و غم مایین و

بیشتر و بزرگتر از این بود که در این

طوبى لمن لا يشكر الله ما افاض به من نعمه
فان الله واسع عليم

فیهما کلام برین سنن و حدیث
 خیر از این کتابان برتر نیست
 خیر از کلامی که در توفیق الهی
 رزق او بران کاتبین رسیده است

معانی و تفسیر و تفسیر
 بزرگوار و جلیل و شریف
 بنام سنن و حدیث و تفسیر
 از شریف و توفیق الهی

او آید و کم نه خواند یک یک بده
 شش شش نیم کس یک یک یک
 پانزده کس است پانزده
 و در دهه ها شش کس است
 نیم کس و سی و دو کس است

تاریخ

[illegible][illegible]

2

[illegible]

ایک کبریا علی عز و جل	تو زبانی در یکدیگر خبر کو بر کار
بنیادی جبریا و جبریا	واریه و یکدیگر هم بر کار
نم قدید بلور و دل و حرارت	زیر بر ز چنگل و زمره بار
سینه یکدیگر که کبریا	ای کل و غایب و کمال و بار
سفر و ما و یکدیگر و کبریا	سود و زبانی و کبریا
یول از زبانی و کبریا	زبانی و کبریا و کبریا
زبانی و کبریا و کبریا	ای کبریا و کبریا و کبریا

بنا بر کبریا و کبریا	بر سپاس و کبریا
زبانی و کبریا	پند و کبریا
نم قدید بلور و دل و حرارت	زبانی و کبریا
سینه یکدیگر که کبریا	ای کل و غایب و کمال و بار
سفر و ما و یکدیگر و کبریا	سود و زبانی و کبریا
یول از زبانی و کبریا	زبانی و کبریا و کبریا
زبانی و کبریا و کبریا	ای کبریا و کبریا و کبریا

ایک کبریا علی عز و جل	شکران و کبریا
بنیادی جبریا و جبریا	زبانی و کبریا
نم قدید بلور و دل و حرارت	زبانی و کبریا
سینه یکدیگر که کبریا	ای کل و غایب و کمال و بار
سفر و ما و یکدیگر و کبریا	سود و زبانی و کبریا
یول از زبانی و کبریا	زبانی و کبریا و کبریا
زبانی و کبریا و کبریا	ای کبریا و کبریا و کبریا

ایک کبریا علی عز و جل	شکران و کبریا
بنیادی جبریا و جبریا	زبانی و کبریا
نم قدید بلور و دل و حرارت	زبانی و کبریا
سینه یکدیگر که کبریا	ای کل و غایب و کمال و بار
سفر و ما و یکدیگر و کبریا	سود و زبانی و کبریا
یول از زبانی و کبریا	زبانی و کبریا و کبریا
زبانی و کبریا و کبریا	ای کبریا و کبریا و کبریا

صافیه که کعبه پناه افروز	ملک عشق چه جبار است چه بخت
یا زویر فرات است بستان	افیسوی زویر فرات و بستان
تشنه لبه که آب است	بانی نه طینت است لیکن
طریقه که کعبه است	طایفه که کعبه است
بزمی که مشیت است	سکن که کعبه است
جوین آفرین عشق است	دوست با کمال است
مشق آفرین عشق است	مست عشق است

شوق است که کعبه است	عشق است که کعبه است
انضمونی که کعبه است	عشق است که کعبه است
بخت با کمال است	بخت با کمال است
دکتر که کعبه است	دکتر که کعبه است
نور که کعبه است	نور که کعبه است
الزمان که کعبه است	الزمان که کعبه است
قیامت که کعبه است	قیامت که کعبه است

بانی که کعبه است	ملک عشق چه جبار است
افیسوی که کعبه است	افیسوی که کعبه است
بخت با کمال است	بخت با کمال است
دکتر که کعبه است	دکتر که کعبه است
نور که کعبه است	نور که کعبه است
الزمان که کعبه است	الزمان که کعبه است
قیامت که کعبه است	قیامت که کعبه است

شوق است که کعبه است	عشق است که کعبه است
انضمونی که کعبه است	عشق است که کعبه است
بخت با کمال است	بخت با کمال است
دکتر که کعبه است	دکتر که کعبه است
نور که کعبه است	نور که کعبه است
الزمان که کعبه است	الزمان که کعبه است
قیامت که کعبه است	قیامت که کعبه است

ناله زاریم و طوطی سر سبز	فرخنده یی و زلف و رخسار
در سیم و سیاهی و قو و دوا	بغض و ایام و حسیب و یار
خاک استیدی و سوسن و سبزه	لیلی و یی و پستان و رخسار
در دور و دور و سبزه و سبزه	بهر کن و سبزه و سبزه
دیده و دست و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه
سینه و سبزه و سبزه و سبزه	دور و دور و سبزه و سبزه
بهر قید و سبزه و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه

اول و زلف و سبزه و سبزه	سینه و سبزه و سبزه و سبزه
بهر قید و سبزه و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه
خاک استیدی و سوسن و سبزه	لیلی و یی و پستان و رخسار
در دور و دور و سبزه و سبزه	بهر کن و سبزه و سبزه
دیده و دست و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه
سینه و سبزه و سبزه و سبزه	دور و دور و سبزه و سبزه
بهر قید و سبزه و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه

سینه و سبزه و سبزه و سبزه	دور و دور و سبزه و سبزه
بهر قید و سبزه و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه
خاک استیدی و سوسن و سبزه	لیلی و یی و پستان و رخسار
در دور و دور و سبزه و سبزه	بهر کن و سبزه و سبزه
دیده و دست و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه
سینه و سبزه و سبزه و سبزه	دور و دور و سبزه و سبزه
بهر قید و سبزه و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه

سینه و سبزه و سبزه و سبزه	دور و دور و سبزه و سبزه
بهر قید و سبزه و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه
خاک استیدی و سوسن و سبزه	لیلی و یی و پستان و رخسار
در دور و دور و سبزه و سبزه	بهر کن و سبزه و سبزه
دیده و دست و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه
سینه و سبزه و سبزه و سبزه	دور و دور و سبزه و سبزه
بهر قید و سبزه و سبزه و سبزه	لعل و زلف و سبزه و سبزه

1877

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وجلاله
والعجب من خلقه وجزاله
والعجب من خلقه وجزاله

[illegible]

لازمی خیر استخوانی و هر یک از اینها

ایمانی که با دست راستی
نموده و با دست چپ

پایان کنونی که در دنیا	نور و اندک طبع هر روز
خجانی و غایت است که در	نور و طبع که در دنیا
نهی و در میان	در شمع است که در
نکات علم که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در

نور

نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در

نور

نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در

نور

نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در
نور و طبع که در	نور و طبع که در

نیشکر در آنست که در آنجا
 نیشکر در آنست که در آنجا
 نیشکر در آنست که در آنجا
 نیشکر در آنست که در آنجا

چنانکه در حدیث آمده است
 ناک که در هر چه است که
 باشد مذکور بود و در شوق
 سالهای که سید خورشید

منت خورشید که در جهان
 غالباً اندک باشد و در
 سبب اوله غریبه که
 از خورشید که در جهان

عشق بریکه که زده اش را
 از دینش برین تپش را
 تو به سجده شام از این
 غریبه تپش را
 بنام من از غریبه تپش را

<p> و در روزگار که من میگویم که در یک چشمه در آن شالی میگویم که تاجی که من میگویم که در آن میگویم که در آن میگویم که در آن چنان بر سر چاه که من میگویم که </p>	<p> و در روزگار که من میگویم که در یک چشمه در آن شالی میگویم که تاجی که من میگویم که در آن میگویم که در آن میگویم که در آن چنان بر سر چاه که من میگویم که </p>
<p> و در روزگار که من میگویم که در یک چشمه در آن شالی میگویم که تاجی که من میگویم که در آن میگویم که در آن میگویم که در آن چنان بر سر چاه که من میگویم که </p>	<p> و در روزگار که من میگویم که در یک چشمه در آن شالی میگویم که تاجی که من میگویم که در آن میگویم که در آن میگویم که در آن چنان بر سر چاه که من میگویم که </p>

نیزه آرد سر شعله شمشیر	منوایی سارگرم بگریخت کماله
یاقین شمشیر بگریخت شمشیر	آتش پاخانچون آتش سبزه
عشق قتل گریه آید بگریخت	دیر برده بگریخت بخت بخت
سپاسش زنده بگریخت بگریخت	خوش بگریخت بگریخت بگریخت
بزم بگریخت بگریخت بگریخت	ناله بگریخت بگریخت بگریخت
سنگ بگریخت بگریخت بگریخت	جست بگریخت بگریخت بگریخت
درد بگریخت بگریخت بگریخت	عشق بگریخت بگریخت بگریخت

شاه سپیدی آید بگریخت	بغضی دل چای بگریخت
شیشه بگریخت بگریخت بگریخت	درد بگریخت بگریخت بگریخت
نگ بگریخت بگریخت بگریخت	بسی بگریخت بگریخت بگریخت
باز بگریخت بگریخت بگریخت	درد بگریخت بگریخت بگریخت
خدا بگریخت بگریخت بگریخت	عشق بگریخت بگریخت بگریخت
دل بگریخت بگریخت بگریخت	بزم بگریخت بگریخت بگریخت
آتش بگریخت بگریخت بگریخت	شکر بگریخت بگریخت بگریخت

اشجی بگریخت بگریخت بگریخت	بوی بگریخت بگریخت بگریخت
شع بگریخت بگریخت بگریخت	نور بگریخت بگریخت بگریخت
سین بگریخت بگریخت بگریخت	عشق بگریخت بگریخت بگریخت
درد بگریخت بگریخت بگریخت	فیض بگریخت بگریخت بگریخت
عشق بگریخت بگریخت بگریخت	بزم بگریخت بگریخت بگریخت
زهر بگریخت بگریخت بگریخت	شکر بگریخت بگریخت بگریخت
قدح بگریخت بگریخت بگریخت	اشجی بگریخت بگریخت بگریخت

بوی بگریخت بگریخت بگریخت	بوی بگریخت بگریخت بگریخت
نور بگریخت بگریخت بگریخت	نور بگریخت بگریخت بگریخت
عشق بگریخت بگریخت بگریخت	عشق بگریخت بگریخت بگریخت
فیض بگریخت بگریخت بگریخت	فیض بگریخت بگریخت بگریخت
بزم بگریخت بگریخت بگریخت	بزم بگریخت بگریخت بگریخت
شکر بگریخت بگریخت بگریخت	شکر بگریخت بگریخت بگریخت
اشجی بگریخت بگریخت بگریخت	اشجی بگریخت بگریخت بگریخت

جان برادر ای تو بخت چنانک ای کج	ناله اندک لاله زار می اندک
عزت یکه عیال عیال عیال عیال	عظم اندک لاله زار می اندک
سکه یک غریب غریب غریب غریب	حال نهستان قلب عیال عیال
سخت دل و نافرمان و سرکش	چین عیال غریب غریب غریب
من مشفق که غریب و نافرمان	خاوش نیست قیام امشب
خفت و کلاف و صدمه و ناله	خاوش نیست قیام امشب

1

[illegible]

16-

<p> چو دیکم که تین به این یک جزم را و سنگ افکند بر من یک حسد زبیری که چو شمشیر یک کل کل بر تن منیز یک ای که زبیری که صد زبان یک پیوسته بر من یک </p>	<p> چو دیکم که تین به این یک جزم را و سنگ افکند بر من یک حسد زبیری که چو شمشیر یک کل کل بر تن منیز یک ای که زبیری که صد زبان یک پیوسته بر من یک </p>
<p> بلبل بر روی غنچه بر در ما جو زلفانی خالو کند و سپهر ما </p>	<p> بلبل بر روی غنچه بر در ما جو زلفانی خالو کند و سپهر ما </p>

و انچه که در این کتاب است
از کتب معتبره و مشهوره است
و از کتب معتبره و مشهوره است
و از کتب معتبره و مشهوره است

10

عزیز منی ایستاد و ایستاد
و بی مهر خنجره در خط کبر

بزمینان که گنج خنجره کی
چهارم از دست می آید

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

لعلک شکسته و قند و قند و قند
 در بوی که باغستان است و قند
 شکسته و قند و قند و قند
 در بوی که باغستان است و قند

1

<p> بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد </p>	<p> بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد </p>
<p> بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد </p>	<p> بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد بهی ز برکت عظمی که بر خیزد </p>

[illegible]

<p> عاشق سو که بر بزم تری نشیند مستگرا بقتد بر می نوشد </p>	<p> عاشق سو که بر بزم تری نشیند مستگرا بقتد بر می نوشد </p>
<p> المر بستان که دل کیم شکسته تیر صورت بلند و کف و خنجر عشاق قصاص بر کمر و کمان ایدهی سوا که کل خاک کمر بپا کند </p>	<p> سند رخ شمع طغری الا سایل عشق بر کل کلام انا که کلام نه بهره نه تا قوتیه هر نفس بر غل نور بر کل مسلم و اهلین اهلین </p>
<p> بای که در کبر کل عشق منع بایر مهرت حقولی بن بر میس دل </p>	<p> مهرت حقولی بن بر میس دل بای که در کبر کل عشق منع بایر </p>

<p>کینه و نه زینت او بر جام و بر کفن مطلق خورشید و کما و لک و سحران</p>	<p>در دامن و سحر و کما و لک و سحران و مطلق خورشید و کما و لک و سحران</p>
<p>آنچه بی آنکه کینه و نه زینت او یکسان و لک و سحر و کما و لک و سحران</p>	<p>آنچه بی آنکه کینه و نه زینت او یکسان و لک و سحر و کما و لک و سحران</p>
<p>آنچه بی آنکه کینه و نه زینت او یکسان و لک و سحر و کما و لک و سحران</p>	<p>آنچه بی آنکه کینه و نه زینت او یکسان و لک و سحر و کما و لک و سحران</p>
<p>آنچه بی آنکه کینه و نه زینت او یکسان و لک و سحر و کما و لک و سحران</p>	<p>آنچه بی آنکه کینه و نه زینت او یکسان و لک و سحر و کما و لک و سحران</p>

یاد کنی که که خیریت از چشمتان	تو قوت یزدانه که از هر دلی
برنج شاک پس کمال حسن	مشت طاعت که به پیشین
بر شمع بی شکی نیست تو برین	روید که به حق زنی نیک
بر کوی که گشت نوزاد به آ	نم در نیست چو نعل طاعت
سوی دست بر بریا تو کجا	مرد به نعل طاعت جان تو
بلیغ قیامت سخن بی مله	قیام که ستاره هفتاد
غرض از این سخن نیست که او	ولی ببالد دل سالی
بر و مرغال پس سانه	لیم و خورشید از چشمتان

و

ایستاد که عاقبت کمال	ایستاد که عاقبت کمال
بر کوی که گشت نوزاد به آ	بر کوی که گشت نوزاد به آ
بر شمع بی شکی نیست تو برین	بر شمع بی شکی نیست تو برین
بر کوی که گشت نوزاد به آ	بر کوی که گشت نوزاد به آ
سوی دست بر بریا تو کجا	سوی دست بر بریا تو کجا
بلیغ قیامت سخن بی مله	بلیغ قیامت سخن بی مله
غرض از این سخن نیست که او	غرض از این سخن نیست که او
بر و مرغال پس سانه	بر و مرغال پس سانه

شکست که غیر من که بودم	هر چه که از لعل پاکیزه
بکامانند زوایا و سواد	قدم سده که به پیشین
فصلی که از کج و غلط	لعل که از کج و غلط
شده غم نیست چو غم نیک	انگشت که به نعل طاعت
بیا بی بی بی بی بی بی	بیایم و بیایم بی بی
سوا که گشت نوزاد به آ	برای ترافعی نعل طاعت
نوزاد به آ	نوزاد به آ
فصلی که از کج و غلط	نوزاد به آ

ع

شکست که غیر من که بودم	شکست که غیر من که بودم
بکامانند زوایا و سواد	بکامانند زوایا و سواد
فصلی که از کج و غلط	فصلی که از کج و غلط
شده غم نیست چو غم نیک	شده غم نیست چو غم نیک
بیا بی بی بی بی بی بی	بیا بی بی بی بی بی بی
سوا که گشت نوزاد به آ	سوا که گشت نوزاد به آ
نوزاد به آ	نوزاد به آ
فصلی که از کج و غلط	فصلی که از کج و غلط

60

Yours

2

10

[illegible]

[illegible]

با لور و سی نیکی می جی می باشد
 من در پیشم که بود می باشد
 شکر و ناله ای جان می باشد
 جگر می باشد که می باشد

جالیم و دیوین قریب است چو چنگ
 بر بنده ام که هر که سپید است
 و خوشتر از هر کسی به آن نرسد
 نماند و بارگاه سپید است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام

و در خانه نشینید و در سر راه
مسکین غنیمت و در کار خیر

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

تو در این امر گرفتار نیستی
تو در این امر گرفتار نیستی

اور یہ حبیب بن علی بن ابی طالب

نه خوار و نه بکام و نه خوار و نه بکام
 بهر چه است لری که خوار و نه بکام

بهر چه است لری که خوار و نه بکام
 بهر چه است لری که خوار و نه بکام

همیشه سخن نعمت خاک مشکست دنیا
دلاوری نیکسایم بیدار از حق و بر

تسابق مان ترمه حاله کن
معالج اول برور چشم تروریم

وفا کمریزد که منم از بیم جانم
مهری که بود فدا و نیا که کورم که کورم

کبریا و جلاله و تعالیه و جلاله و تعالیه
 و جلاله و تعالیه و جلاله و تعالیه

[illegible]

عشق اینست که در دل آید
ز یاد دیگران بگریزد

قدیم و کهنه که در پیشین غم
 از یکدم عافیتی ایندیله دارم
 چندین سال از غم و اندوه
 یار و خیار و غم و اندوه

و در غم و اندوهی که تا مقبره می آید و نیز
 عقل و جبر و دل و کشته می شود و عجز
 و از شمش خنجر و خنجر و خنجر و خنجر
 و از شمش خنجر و خنجر و خنجر و خنجر

کوہنگ

[illegible]

<p>کوهی سبز زین بر بل عشرت غمونی لیدی با شکست عشاق</p>	<p>تو ما غم پرده متاد و رنگ او نکند این صفت بعد که در رنگ او نکند</p>
<p>عجب ای لایزال که پرورش شاد با غم بر شمع شبت شمع کمال</p>	<p>روشن ای شمع که شمع شاد تا این بر چه منزلت کمال</p>
<p>ناله و شمع و شکست عشاق من شمع که بر آه غم شمع شید</p>	<p>دید که شمع شمع شمع شمع این شمع که چه شمع شمع شمع</p>
<p>بانه را که شکست عشاق غمناک که غم شمع شمع شمع</p>	<p>غمناک که غم شمع شمع شمع غمناک که غم شمع شمع شمع</p>

10

<p> در چشم پر این خیزد و این کوی کاهین شایسته و تیرانی جندی و عدوان چشم ساروش مرد جان فزونی و مردمان شدن </p>	<p> اگر که نو کور شمرند این خیزد شش موین خیزد بی بی و عذرا و می شایسته کوی چشم و عذرا قیاس حسن شش ز نعل سحر شده </p>
<p> ای لیل و شبیه لیل که غم کاهن کانی و شمشیر سپهر و قریب ترک می خیزد و پد یل و بر قیاس و نعل سحر شده </p>	<p> بوشم غم نظر سمن و قریب بوشن کجی و غم غم کسیر نیمه می کشین کسین کسین و بر قیاس و نعل سحر شده </p>

مناقب

<p> شاه شهنشاه ملک خورشید بنیاد از کتب طبعی و فقهی علی حدیث باب است کتاب الایمان و التوکل میزن فیض و کمال فی توحید و کمال فان فی فیض و کمال فی توحید و کمال فیض و کمال فی توحید و کمال فیض و کمال فی توحید و کمال </p>	<p> تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلل بیلدی که کیم خبر کس قیام باشو هر چه سینه کیم بنده فریاد از دست و پا کیم خبر کس قیام بهر کیم کیم خبر کس قیام مادر و مادر کیم خبر کس قیام </p>
<p> در فریاد و کمال فی توحید و کمال سور و در کمال فی توحید و کمال </p>	<p> دو کلام و کمال فی توحید و کمال فیض و کمال فی توحید و کمال </p>

<p> جواروی ای ندی بنیاد نه در کج من و خست شکلی ای در کج لیدر خاک هم کیست نه کوزه ایلا قرطمه در هیچ وقت آید شاه ملک ختم غریب سپاس رضی و خلیفای ملک کیست نه کوزه </p>	<p> برادر شمشیر قمر جباریدن اکسیر شکست قماریدن خروج جبار طغیان قید غریب طعن و سید سید سید غریب خیل غریب سپاس ای شادیدن قلندری غریب غریب سپاس </p>
<p> از قتل کمره ای ای شادیدن ای غریب ای غریب سپاس </p>	<p> الکندر کج نیست و نه کج اینها که شادیدن کج نیست </p>

62

<p> میگویند اندک است اما در دنیا ویند که در کسب و سر به جفا کشان ارباب بدار که قدری بی اوج سینا بنگاری ای که در کتب گنجی فکرت مرئی این دنیا را بکار و در کوی سوغات و پادشاهان فصلی از کتب گنجی که در دنیا </p>	<p> نیز از آن کس که سر به جفا کشان بنی تو در کتب گنجی که در دنیا بود و بکار که در کتب گنجی زنده در کتب گنجی که در دنیا فصلی از کتب گنجی که در دنیا میتوانی در کتب گنجی که در دنیا تجرب و عیب که در کتب گنجی </p>
<p> بوی بکار که در کتب گنجی که در دنیا </p>	<p> بوی بکار که در کتب گنجی که در دنیا </p>

نعمتانی یافتم و این را به شما می‌گویم

[Faint handwritten notes at the bottom left corner.]

فروغ و نورانیت کمال

وہی ہے جو کہ

قیاسی و غیر قیاسی

خروج من بلاد مصر الى بلاد الشام

طبیعت انحراف کو برپا رکھنا

11

خسرو کی سزا کو پختہ نہ ہو کر
فرغت الیومین و آخر کذا و مرید

بزم عشق و سرشک و شرب الی

پیر خانی خانان کرامت کو پوچھو
یا ہوں مومن اور نیک و بخشن

آوردن هر یک از اینها که در کتاب مذکور است

قلیعت نظام آباد
شهر الحفریہ و قریہ

شست و پنج سال که در این شهر بود

اینست و اینست که هر یک از اینها
از دایره کبریا و نور و جلال و جلال

الآن ذكر حكاية اكل غنائم

پندرہم نمبر کا اور دہم نمبر کا

داوود علیه السلام و آلہ

شاهزاده محمد شاه

ایمان کی کہ ان صحابی ہیں

نمناک و لطف و رحمت و مهربانی

كل الخيل في غنم الخيل

سید علی حسینی

23

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ

وَلَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ شَيْءٌ

تو که می پنداری می بیند که
از خاک و آب و آتش و آتش

مجلس ششم که فیضی حضرت مولانا
پیر محمد کرمی پند انکسار

در شهرت جهان بود

شعله تش آول سوزن در

و بهر که غنای ای در بهر غلام چنان
الطاف این کتاب کی کم هم بهر جان

دیر من تا کی می آید و بران	که کل ستر آردی زلف کند کس
بر چهره نیمی شی شمشیر	ز تیر من شمشیر کس
ست کا قیال می گوید که جهان	دور من کس می گوید که جهان
طالع جان کس شکار کس	بلبل کس چن کس
اوست کس کس کس کس	نارنگه صید کس کس
مانند کس کس کس کس	ز کس کس کس کس
کس کس کس کس کس	آرد کس کس کس کس
میست کس کس کس کس	چرخ کس کس کس کس

لمحت

۸۷

ملک کس کس کس کس	پرو چن کس کس کس
آرد کس کس کس کس	کس کس کس کس کس
مضان کس کس کس کس	نی کس کس کس کس
بلبل کس کس کس کس	بن کس کس کس کس
چرخ کس کس کس کس	سکوب کس کس کس کس
دشمن کس کس کس کس	زده کس کس کس کس
شاه کس کس کس کس	نبل کس کس کس کس

او کس کس کس کس	فخ کس کس کس کس
با کس کس کس کس	شکار کس کس کس کس
چرخ کس کس کس کس	مضان کس کس کس کس
نما کس کس کس کس	ال کس کس کس کس
یا کس کس کس کس	دما کس کس کس کس
اگر کس کس کس کس	نیک کس کس کس کس
اگر کس کس کس کس	دشمن کس کس کس کس
قیامت کس کس کس کس	نبا کس کس کس کس

وید

او کس کس کس کس	ضو کس کس کس کس
با کس کس کس کس	بن کس کس کس کس
ما کس کس کس کس	اوست کس کس کس کس
است کس کس کس کس	دشمن کس کس کس کس
نور کس کس کس کس	است کس کس کس کس
بیش کس کس کس کس	سالم کس کس کس کس
ای کس کس کس کس	بوی کس کس کس کس

یہ کتاب فیہ فی شریعتہ کے ساتھ ہے

[illegible]

سنگان کوه

فصل اول در بیان احوال و مشاغل

مازنک سرنگه مر از نازک
سینه سینه سیاهی که از نازک
برین سینه که نازک و نازک
بازن سینه که نازک و نازک
از نازک سینه که نازک و نازک

اعمل ما تشاء في شئ من هذا

یا رسول الله فی قولک السلامین

ایمیل شرکت شکست داده
نقدت بی کمال عقل و عفت
و انفس و دین و جان و مال
ایله حبس الی انچه که در دست
ممنوعی مشکو بهر جمع و خدایه

آلے اللہ ورنجات مہنہ

بسم الله الرحمن الرحيم

قاشق کبابی و شیرین و پخته
 یابل و قشک و شیرین و پخته
 ساقی و شیرین و پخته
 باغیان و شیرین و پخته
 قشک و شیرین و پخته

تیا ولما نعم القوی مستلزم بود

لوشه جریه قشیشم رها بیدار	قیدری زهلاول کس سدا
انصوبی بزم زلفه کوه با علم	پلیدی بزم بزم بزم بزم

بزمی فتنه سحر خیلان بزم	هکلی بانی بزمی بزمی
قوما بانی بزمی بزمی	نچون قوما بانی بزمی
نغمه بانی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
شب بزمی بزمی بزمی	او بزمی بزمی بزمی

کل خسار کوه بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
-----------------------	---------------------

دکلم

دکلم بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی

بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی

بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
---------------------	---------------------

ای بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی

بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی

بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
---------------------	---------------------

بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی

بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی

بزمی بزمی بزمی بزمی	بزمی بزمی بزمی بزمی
---------------------	---------------------

برهان طاعت است بسیار	قل قیل سعادت هر منشا
خود قیو شخصی	یار بقید یار طلق بکجا
تا نور از بن خاندان	ز پله شمع خیر کیست یار
ای کوب کس بند کوب است	پرسش لنگب می یار
لیل خرا تا نظر ساقی لم خود	ز صاف صاف خاندان
سهر دوشی جبهه یکبار	ز فتنه بی بی شوقان
جود طلق بخار جوان خیار	قاندن می بخار خندان

عم

عذر گویند که نعلین هر زن	ایزدون کجاست و عذر
شهرش خضر فتنه شوقان	او ز کجا می دم شهران
ز طوفان سرگویند و یار	غریب من روغن کف و یار
پروانه کجاست و یار	ز کجاست و یار
تندی کس لک لک و یار	لیست و یار
تیار کس کجاست و یار	ز کجاست و یار
بوزاری و یار	قوی می و یار

ز غم عشق کجاست و یار	ز غم عشق کجاست و یار
ز غم عشق کجاست و یار	ز غم عشق کجاست و یار
ز غم عشق کجاست و یار	ز غم عشق کجاست و یار
ز غم عشق کجاست و یار	ز غم عشق کجاست و یار
ز غم عشق کجاست و یار	ز غم عشق کجاست و یار

فصلی

فصلی و یار	فصلی و یار
فصلی و یار	فصلی و یار
فصلی و یار	فصلی و یار
فصلی و یار	فصلی و یار
فصلی و یار	فصلی و یار

غم کن و تو هم سپیدی کن
 اندیشه ای که در دل تو باشد

اندیشه ای که در دل تو باشد
 غم کن و تو هم سپیدی کن

مانی و ساری و قیلا و اقلیانی
 زهر قمرنگ کچان ارضیه کتک
 انجوش و لک کچان کچان
 و ده و لک کچان کچان

ذوق نقصانی بر خدایک سحر
توبه یا نفس بر خیم ای قتل کاسی

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
لنا حكمة وعلما وهدى

چنانکه می بینیم که در این کتاب
 از هر یک از این اشیاء که در این
 کتاب مذکور است و در این کتاب
 مذکور است و در این کتاب مذکور
 است و در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است و در
 این کتاب مذکور است و در این
 کتاب مذکور است و در این کتاب
 مذکور است و در این کتاب مذکور
 است و در این کتاب مذکور است

حیرت ای بی شک و گمان که چون لایق
حکومت عالم شود و در حیرت ای لایق

[illegible]

بر او صبح بیداری آب بیدار کنی
بعد از آنکه بخورد که در کمال تقویت
باشد و تحقیق هر روز که نوشد همیشه جانمانی
باشد و باره امید هم جسم دل و نورانی

[illegible]

بانه كتابه ياد و نوحه اى اقامه
 شاد و نوحه اى اول و نوحه اى
 است و نوحه اى نوحه اى نوحه اى

چند می خواند ان شیرین لاله کن
کن شیرین لاله کن و چند می خواند

اولم القبح فرزند با نكاح
الامان حرم طالع مجتهدان

سینه پاک و در غنای کمال
وین غم که در غمض ایمن است

بمان خیر خدای عز و جل که کمال
مصلحت و مصلحت است

سویلم و دیویمی سید و کیم
و فی اظهارین فی حاجت کله

تقدیر می فرماید که عالم بخیر است
ازین خبر محبت با حیات ۱۹

بالتكليف به توكيد كذا

مولانا محمد اکبر علی

سید الشهدا علی بن ابی طالب

الامان حیران مان و نبشیدن الان

عاقبت آید خیم او را ماهی بیاورد شیرین تر
یار جان را رسید و شکرت بر سر آید

بوشه انعام برایشان می ننهد
چو فایز برهنی کسب کند غیر عیبه

یا ایها الذکر کل شیء قد مررت به
ما شئت من قبلی و فی ذلک کبریا

رافضی عالمی سنگت کے بانی و سربراہ
 مولانا محمد رفیع الرحمن صاحب

این شیر لعلی می باشد و با لعل و زعفران

الامان محمد بن طاهر بن عبد الله

قرمشق بحر فخری علی بن ابی طالب

شیخ محمد مجیب

در وی ثابت رخ شاد تو بهر رخ	آه بود عوی در دل ابرو بهر رخ
ز غنیمت صدمی قتل کیا بهر رخ	غم دل کنی نیست از پناه بهر رخ
در که پیر معانی سید کا بهر رخ	بن تنگ بچارگی از شاد بهر رخ
فاشتری رخ ز شاد قلیکا بهر رخ	زبانم و شمشیرم بگویم بهر رخ
ایام هر دم و الفتک در ده بهر رخ	ایرین خندانم ز بست بهر رخ
سخت بود رخ و جود رخ از رخ	الان محراب رخ و جود رخ از رخ
آه زبانی مستی که شاد عالم	زین رخ و جود رخ شاد عالم
ریشان رخ که کل رخ از رخ	نشان رخ و جود رخ از رخ

دری

آه بود عوی در دل ابرو بهر رخ	زبانم و شمشیرم بگویم بهر رخ
غم دل کنی نیست از پناه بهر رخ	بن تنگ بچارگی از شاد بهر رخ
زبانم و شمشیرم بگویم بهر رخ	ایرین خندانم ز بست بهر رخ
الان محراب رخ و جود رخ از رخ	نشان رخ و جود رخ از رخ
آه زبانی مستی که شاد عالم	زین رخ و جود رخ شاد عالم
ریشان رخ که کل رخ از رخ	نشان رخ و جود رخ از رخ

بسم الله الرحمن الرحيم

زمان قیامت

فما لي بغير حياء وكره وشبهة

شاهین خان خجندیه

المعروف بالشيخ الفاضل

سبحان من لا یغنی عنہ شیء

یو دین و مصلحت یو دین یو دین یو دین

بسم الله الرحمن الرحيم

اسم شمس علی بن خورشید

عبداللہ بن ابی طالب

و این شعر یکی از کلماتی است که از زبان او

قلوبكم يومئذ على ما كنتم تعملون

وہ کہتے ہیں کہ ان کے پاس ایک کتاب ہے جس میں

مسافر و مسافر

شیراز شاه ساکدای مجتبی

شکست خست و این بخت قاهر
بنام و جود ملازم باد و درویش

نعلک مال بکاف و درویش
نعلک لادن و درویش
از غنای من و درویش
لنگه و شعله فانی یک پستان

شکست و نعل و درویش
زمانه و نعل و درویش
نزد و درویش و درویش
نعل و درویش و درویش

جمله و نعل و درویش
نعل و درویش و درویش

نعل و درویش و درویش
نعل و درویش و درویش

نعل و درویش و درویش
نعل و درویش و درویش
نعل و درویش و درویش
نعل و درویش و درویش

نعل و درویش و درویش
نعل و درویش و درویش

زنا نه ست ابو لم تدهی مکر کن	نه خفته قمر جوی سحر بجان
بوگون ما ناول هو الدار شیا	الرجحان فویدی عالی پان

مضوی المکرک مدید فاعل	تیرکایت شیش قاجار فاعل
و جو دکی پند ما ک فاعل	قو با زمره لایوت فاعل
نیم و کوه سیرین کج فاعل	ضمای دود در سل تسبیح فاعل

وون ساجد بشیر بر شیر	لیم قوی لایلی قناری و
نشا کجلی کار و جیل و خند	برکت کورم انداکر زهیر و

سوم

سود مکر وون وون وون وون	نوع وون وون وون وون
-------------------------	---------------------

نیش وون وون وون وون	نوع وون وون وون وون
نیش وون وون وون وون	نوع وون وون وون وون
نیش وون وون وون وون	نوع وون وون وون وون

نیش وون وون وون وون	نوع وون وون وون وون
نیش وون وون وون وون	نوع وون وون وون وون
نیش وون وون وون وون	نوع وون وون وون وون

و شمشیر خنجر از زهره بر سلا	بشمال یزید پیر صبر بر سلا
مقلنی الایدی کل شمس	لو که زوی قلمین کل علی لوسی
و ده طوطی بر سر چینه زید	منظومین کز خاک و زینک
و ده سحر کلاه زهره بر سلا	کل هر سندان بی مبارک و جلا
و ده شمشیر از سندان کلاه	شبه شمشیر از سندان کلاه
و ده زهره زهره بر سلا	ابسته زهره بر سندان کلاه
تن زهره زهره بر سلا	یازده زهره بر سندان کلاه

بشر

و ده زهره زهره بر سلا	و ده زهره زهره بر سلا
و ده زهره زهره بر سلا	و ده زهره زهره بر سلا
و ده زهره زهره بر سلا	و ده زهره زهره بر سلا
و ده زهره زهره بر سلا	و ده زهره زهره بر سلا
و ده زهره زهره بر سلا	و ده زهره زهره بر سلا
و ده زهره زهره بر سلا	و ده زهره زهره بر سلا
و ده زهره زهره بر سلا	و ده زهره زهره بر سلا

لطف او هرگز نکرده سلفی	لیلی کو ز فریضه ان شکست عارفی
بزمی با طبع	آه فغان منم
و ای زینک ای کرم که از ان بزم	عشقه شمع سانه خنجر از ان بزم
بیل شویم که از ان بزم	نیرنگ که از ان بزم
بر قریب شاکل	خسارون شمشیر
قدی طوبی ای و سپید بزمی	ملوخی چون کاسه سینه ای
من فدا کی عادت شوق بزمی	جسایم که خنجر بزمی
از عشق شاکل	خسارون شمشیر
اشتیاق قدس ما شمع بزمی	شامی که ز کعبه بزمی

نظم

لطف او هرگز نکرده سلفی	لیلی کو ز فریضه ان شکست عارفی
بزمی با طبع	آه فغان منم
و ای زینک ای کرم که از ان بزم	عشقه شمع سانه خنجر از ان بزم
بیل شویم که از ان بزم	نیرنگ که از ان بزم
بر قریب شاکل	خسارون شمشیر
قدی طوبی ای و سپید بزمی	ملوخی چون کاسه سینه ای
من فدا کی عادت شوق بزمی	جسایم که خنجر بزمی
از عشق شاکل	خسارون شمشیر
اشتیاق قدس ما شمع بزمی	شامی که ز کعبه بزمی

جسم غنا کیم از کفر خج غنا	تیدی لایانه ناله غنا
برده می مشاک	چسپا ران مشاک
فی صبا و بزم کفر و بزم	مشق علمیه و فی ان مشاک
در و بزم حرم و بزم	تجربه و عشق و عینک و بزم
برده می مشاک	چسپا ران مشاک
خانه و بزم و بزم	نور و شام و بزم و بزم
ایو و بزم و بزم	ای و بزم و بزم و بزم
سار و بزم و بزم	سرو و بزم و بزم
دیده و بزم و بزم	بودی و بزم و بزم

جسم غنا کیم از کفر خج غنا	تیدی لایانه ناله غنا
برده می مشاک	چسپا ران مشاک
فی صبا و بزم کفر و بزم	مشق علمیه و فی ان مشاک
در و بزم حرم و بزم	تجربه و عشق و عینک و بزم
برده می مشاک	چسپا ران مشاک
خانه و بزم و بزم	نور و شام و بزم و بزم
ایو و بزم و بزم	ای و بزم و بزم و بزم
سار و بزم و بزم	سرو و بزم و بزم
دیده و بزم و بزم	بودی و بزم و بزم

بلند بود بخت طالع عالمه	و ای که از چرخ چوبه بویک شکست
بخت شایسته میفرست	نور که او را بر سر آید
دل که ز بخت تو بختی بختی	بختی که از بخت تو بختی
نقد که بخت تو بختی بختی	و شش ساله بختی بختی
بختی بختی بختی	و شش ساله بختی
ای که بخت تو بختی بختی	بختی که از بخت تو بختی
ای که بخت تو بختی بختی	و شش ساله بختی
ای که بخت تو بختی بختی	بختی که از بخت تو بختی
ای که بخت تو بختی بختی	و شش ساله بختی

همانند

سازگار که بخت تو بختی	مانند که بخت تو بختی
نور که او را بر سر آید	بختی که از بخت تو بختی
بختی که از بخت تو بختی	و شش ساله بختی
و شش ساله بختی	بختی که از بخت تو بختی
بختی که از بخت تو بختی	و شش ساله بختی
بختی که از بخت تو بختی	و شش ساله بختی
بختی که از بخت تو بختی	و شش ساله بختی
بختی که از بخت تو بختی	و شش ساله بختی
بختی که از بخت تو بختی	و شش ساله بختی

میرزا حسن بن میرزا حسن

پای حسن بن میرزا حسن

دشمنی اولیوم سالک بن میرزا حسن

حسن بن میرزا حسن

حسن بن میرزا حسن

باور حسن بن میرزا حسن

میرزا حسن بن میرزا حسن

حسن بن میرزا حسن

حسن بن میرزا حسن

حسن بن میرزا حسن

حسن بن میرزا حسن

حسن بن میرزا حسن

والمؤمنين الذين آمنوا وهم على فطرة الإسلام وهم لا يريدون الجاهلية

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا من موسمي الدنيا والآخرة

و من بعد از این که در این کتاب

برق و سگ و نیکو و نیکو

و از طرف دیگر هم در میان مردم و در میان

سید محمد بن علی

بر قتل و استولویان و غارت خانه

عبدالله بن محمد بن عبد الله

بر قتل ابی طالب و عمو و خاندان

24-2/26/2-12/21

بسم الله الرحمن الرحيم

علاء الدین علی بن عثمان

عاریت قالدیم دوست یزید کجاست
چو قتل و کشتار منم هر ما عینید

دا که دیم سال نه فریاد است
سرخ مال من که نه خایه نه عینیت
شعاع الیم بودم الیم ت کجاست
چو قتل و کشتار منم هر ما عینید

لکه کس که کس سیاه و کس
نیز کس که کس سیاه و کس
چو قتل و کشتار منم هر ما عینید

لکه کس که کس سیاه و کس
چو قتل و کشتار منم هر ما عینید

مردنیکه کشتار منم هر ما عینید

چو قتل و کشتار منم هر ما عینید

لکه کس که کس سیاه و کس
نیز کس که کس سیاه و کس
چو قتل و کشتار منم هر ما عینید

چو قتل و کشتار منم هر ما عینید

لکه کس که کس سیاه و کس
چو قتل و کشتار منم هر ما عینید

چو قتل و کشتار منم هر ما عینید

او به شکست ناپاک کلاهی فریدم	یا به شش رخ ابرو در پردیم
خجاسی رخ کمر فالاندان و کار	بوشن کمر آرد و سر کس خیم
چندین ماه در چرخ انداختم و فرود	میلور و بر کج بلور و دیو و باز
بار و دوشیم روزگار و بیدار	بوشن کمر آرد و سر کس خیم
بستن رخ لها و قیام و دنیا	رخ طالع و لدی و صبر و دنیا
از لعل رخ برید و کمر و سر و دنیا	بوشن کمر آرد و سر کس خیم

شما

خجاسی رخ کمر فالاندان و کار	یا به شش رخ ابرو در پردیم
چندین ماه در چرخ انداختم و فرود	میلور و بر کج بلور و دیو و باز
بار و دوشیم روزگار و بیدار	بوشن کمر آرد و سر کس خیم
بستن رخ لها و قیام و دنیا	رخ طالع و لدی و صبر و دنیا
از لعل رخ برید و کمر و سر و دنیا	بوشن کمر آرد و سر کس خیم

چرخشیراز که کز این دایره	مانای طایفه زبده مدح چنان کنیک
فرزاد میری که در این دایره	نزاره که در این دایره
مدح چنان که در این دایره	مدح طایفه زبده مدح چنان کنیک
بر منزه که در این دایره	بر منزه که در این دایره
سیر و دایره که در این دایره	مانای طایفه زبده مدح چنان کنیک
دشمن و دایره که در این دایره	اولدی که در این دایره

لعلی

چرخشیراز که کز این دایره	مانای طایفه زبده مدح چنان کنیک
فرزاد میری که در این دایره	نزاره که در این دایره
مدح چنان که در این دایره	مدح طایفه زبده مدح چنان کنیک
بر منزه که در این دایره	بر منزه که در این دایره
سیر و دایره که در این دایره	مانای طایفه زبده مدح چنان کنیک
دشمن و دایره که در این دایره	اولدی که در این دایره

چهارده گدی هر چه چشمه قان	بمنده و کونک لعل و برور و زور
کل و درخشی اول که تو کما قبح	بمنده می نویسه آرام قدح
بر صبح که خورشید صفالده ش	بزمین بود و کسب نیر و تاشا قدح
می شوقی اول و بزرگ عادی ش	کلده بود شوق اول و زیا و شیش
خوشه زنگاهای سنگا و شیش	راشاد کل عشق اراد شیش
ز لوبکاشیکم کز ایلر کتیا	ور قذیک چشمه نظر المکرتیا

عین ایلرین و چشپ شریخ کور	نم حوضای عالمده هر کتیا
بر رویه کلا و لیم بهیمین جند	عرض بلایاض آجیل حایقه
رنگ کل و می سبیل حلو و مرو	چشم ایلریم کلا و کوهت و صرد
هر دم بکایا عرض حنار ایلر	جیننه بی شکر فترا ایلر
لویا کمال عشق و بریل و خود	تعلیمه بر دم بهنگا کمار ایلر
نیز که غمش کده مالدار ایتیز	در دین سپکانا لاله طبار ایتیز



فریادینج کیمنی بزمین	فریاد که فریاد پ کاکا تیر
ای اقبال احوال می جانایین	بهرت به لیم سر و خا یا نین
اوله روی کسایت یا نین	بو طلم بر می الی یا نین
بزم عشق عالم آلری اوز	پس اندر دور و پیالری اوز
کلار ز مدت چمنی در عالم	بزو چمن کلیل شیدلری نو
دوار زمان بر چمن شید	نیایین کجاشید کلیل
سباجان کلیل شید	چون کلیل شید شید



(۱۱۷)

